

پژوهشی پیرامون متن فارسی میانه "شگفتی و شکوه سیستان"

به همراه آوانویسی و ترجمه آن

رضا آقازاده، کارشناس ارشد فرهنگ و زبان های باستانی

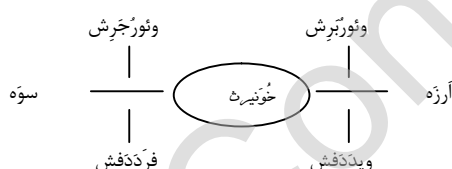
1- مقدمه

متن پارسی میانه "شگفتی و شکوه سیستان" در میان مجموعه متون پهلوی است که جاماسپ جی دستور منوچهر جی جاماسپ آسانا پس از بررسی نسخه دست نویس هایی که داشته اند ویرایش کرده، به چاپ رسانده اند. در نبود نسخه دست نویس اعتماد به کار مصحح ارجمند آن را چاره ای نیست. باز آن که گاه مترجم را متن، به چالش میکشاند. متن شگفتی و شکوه سیستان با وجود کوتاه بودن آن رنج ترجمه را بیش میسازد. در این متن واژه هایی با وجود سادگی در دریافتِ امروزی آن، نیاز به روشنگری دارند از آن جمله اند: زمین، شهر، کشور. با این نام ها پیشوند هایی هستند از جمله: ۱۱۵ پت، % اندر، #۱. نه تنها ترجمه زمین، شهر، کشور در متون یکسان نمینماید بلکه ترجمه پیشوندهاشان نیز همچین. کاری که مترجمین در برگردان به پارسی نیازی بدان ندیده اند. به این سه نگاهی می اندازیم: ۱۱۵ و ۱۱۶ / % و ۱۱۷ / #۱

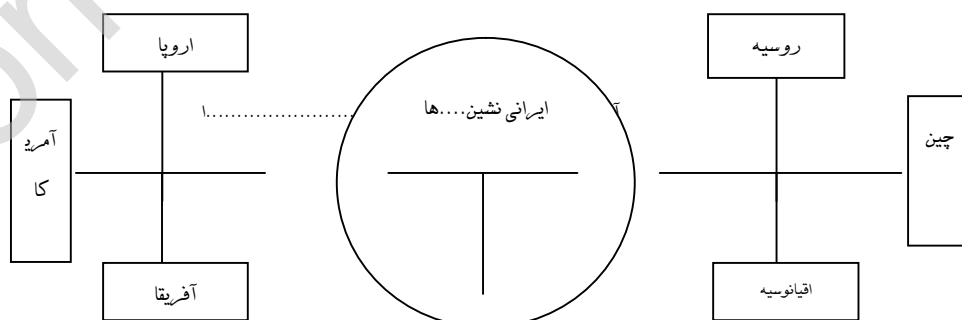
۱۱۷ پت سکستان، اندر سکستان، ا سکستان: به سیستان، اندر سیستان، به سوی سیستان: آنجا که آغاز کاری را بازگو میکند و پسان آن کار را ادامه میدهد(تقدم و تأخر زمانی و مکانی) ۱۱۵ به کار برده است مانند: "رواکیه فرتوم پت سکستان او پس پت آپاریک شتریها": نخستین رواکی به سیستان و سپس به دیگر شهرها. و یا: "نوک نوک به پت سکستان آدگش آپاریک گواک نی ورم": نو به نو بجز به سیستان پس آن را به دیگر جای ها به خاطر نبود. آن جا که وجود چیز و یا چیزهایی را درون جایی نشان میدهد % به کار برده است مانند: "او پت آپاچ آراستن سی ایران شتر او خورّه سی گیان آپاریک یزتاتن هچ اندر سکستان گاس مهمانیه": و برای باز آراستن ایران شهر و فره گیان از دیگر ایزدان که اندر سیستان گاه مهمان (ساکن) بودند. و یا: "راس سی دین اندر سکستان آپاچ گشت": راه دین اندر سیستان بازگشت. آن گاه که رفتن به سوی مقصدی را نشان میدهد #۱ به کار برده است مانند: "مرت او رتک اچند ا سکستان مت هند": مرد و جوانی چند به سوی سیستان آمدند. و یا: "پس فرتون ا ور سی فرزندان شوت": پس فریدون به سوی دریاچه فرزندان شد. نگاهی به دیوان حافظ: کاربرد پیشوند "آپر: ابر: بر" در: "ترک گدایی بکن که گنج بیابی، از نظر ره روی که بر گذر آید. حافظ چاپ ایرج افشار// ترک گدایی مکن که گنج بیابی، از نظر ره روی که در گذر آید. حافظ غنی- قزوینی، ارزش تصحیح و کار مصحح در اینجا به روشنی هویداست چه این هر دو تصحیح آموزه هایی را به خواننده انتقال میدهد.// جز این قدر نتوان گفت بر جمال تو عیب، که رسم مهر و وفا نیست روی زیبا را. حافظ چاپ ایرج افشار// جز این قدر نتوان گفت در جمال تو عیب، که وضع مهر و وفا نیست روی زیبا را. حافظ غنی- قزوینی. در این دو بیت نسخه ایرج افشار درست تر مینماید. جمال صفت است و مفهومی ذهنی و پیشوند "در" به کار نمی آید// سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض، در هوای سر کوی تو برفت از یادم. حافظ چاپ ایرج افشار// سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض، به هوای سر کوی تو برفت از یادم، حافظ غنی- قزوینی. در این بیت نسخه غنی- قزوینی درست تر مینماید چه هوای سر کوی یک مفهوم ذهنی است یعنی آن گاه که میل

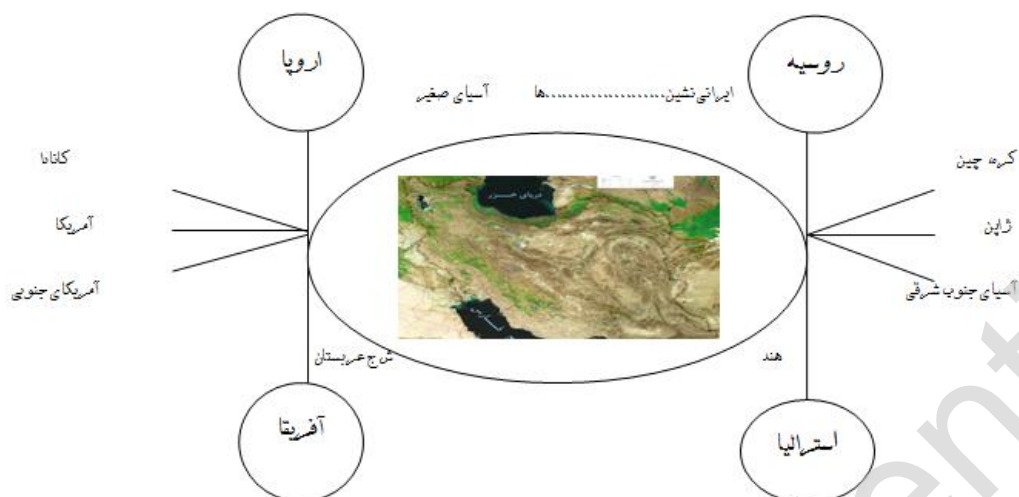
1-1- نگاهی به "زمین"، "کشور"، "شهر" و گذر از آن :

"زمین" در اساطیر ایرانی در مرحله سوم، پس از آب میباشد. در نوشته های اوستایی سطح زمین به هفت پاره یا هفت کشور پخش شده است. : آرژ، سوه ویددفش، فرددفش، وئوربرش، وئورجرش و خُونیرث بامیک که در میانه این شش کشور است. "عفی، رحیم، ص 546: 1374). "زمین" در اوستا : زم، دَنگَهو را سرزمین ترجمه میکنند. سازماندهی مردمان نیز این گونه بوده است : نمان، ویس، زنتو، دَنگَهو : خانه، ویس، قبیله، ده. و رئیس هر بخش عنوان پت را با خود دارد : نمان پتیش، ویس پتیش، زنتو پتیش، دَنگَهو پتیش : مان بد، ویس بد، زنتو بد، دهبند. نک : مهریشت، 5 : 17/ زمین : خاک، زمین اکنون در برخی گویش ها و نواحی ایران خاک/ آب و خاک گفته میشود. مانند : آب و خاک فراهان و نمیگویند زمین فراهان و نه سرزمین. و یا خراسون خاک یعنی خاک خراسان در گویش خیارچی // "کشور" در اوستا : کَرشور. کشور در متون پهلوی به معنای امروزی آن نیست بلکه معنای اقلیم و ناحیه را در خود دارد و هفت کشور زمین نیز خشکی های شناخته شده آن روزگار هستند و یا قاره در معنای امروزی آن / هفت کشور زمین نک : مهریشت، 4 : 15/ این هفت کشور زیر نام هفت اقلیم در نوشته های دانشمندان ایرانی پسین، نمود یافت.



با آگاهی ای که متون مان به دست میدهد قاره ها و کشورهای امروز جهان را با فرمول بالا ترسیم میکنیم تا شباهت های دیروز و امروز را بهتر بنمایانیم :





"شهر": معنای کشور، قلمرو، حکومت، مملکت، را دارد، اوستایی: *xšaθra*، پارسی باستان: *xšassa*، ارمنی: *ašxarh*، شهربان نیز از پارسی باستان *xšassa pāvā* پوا *xšassa* در پارسی میانه کتیبه ای *xšarap* (ف. فروشی) یونانیس ساتراپ، در متن ها *xšar* ای ایران، ایران *xšar*، *xšar* ای هیونان (: یادگار زیربان)، *xšar*، *xšar*، *xšar* آمده است. شاید پس از جریان یک خدایی کردن کشور به دست اردشیر ساسانی رواج بیشتری یافته و بار معنایی کشور در معنای امروزی، و زمین را به دوش کشیده است. نویسنده این متن در خط نخست زمین را با "دیگر شهرها" مقایسه کرده است: "شگفتی و شکوه زمین سیستان نسبت به دیگر شهرها"، نگفت نسبت به دیگر زمین ها، بی شک در زمان ساسانیان شهر در معنای امروزی نبوده و نباید دانستن که در زمان نوشتن این متن حتماً بار معنایی این واژه ها دیگرگون شده و نویسنده شهر را در معنای امروزی آن آورده است؟! اگر شهر را در معنای امروزی بگیریم سیستان نیز یک شهر است مانند شهر های دیگر و اگر شهر را کشور بگیریم باید به سیستان استقلالی به اندازه یک شهر (کشور) بدهیم. "شهر"؛ کشور در معنای امروزی است، بدین معنی که بار معنایی شهر اکنون تحلیل رفته است و کشور جای آن را گرفته است در این صورت زمین جزئی از شهر ایران (کشور ایران) است. این را نیز میتوان گفتن که شگفتی و شکوه زمین سیستان اعم از وضعیت طبیعی و اتفاقاتی که در آن افتاده است، میباشد به همین خاطر "زمین" آورده است. آن جا که سخن از وضعیت طبیعی سیستان است زمین است و آن جا که از دیگر امور سخن میگوید کشور است. کشور را تنها یک بار به کار برده است که معنای بخش و ناحیه میدهد، در دیگر موارد نام سیستان را به تنهایی به کار برده است، نه شهر گفته، نه کشور و نه زمین. در این بیت فردوسی معنای امروزی شهر را بهتر میبینیم: "به شهرم یکی مهربان دوست بود، که گفتی، که با من به یک پوست بود." اندر داستان دقیقی شاعر

فرهنگ ها "دریاچه فرزندان" و "دریای کیانسه" را یکی میگیرند یعنی "هامون"! ولی اگر این دو، یکی است آیا نیازی بود تا نویسنده با آوردن واژه های *xšar* / *xšar* میان آن دو تفاوت بگذارد؟ "فرزندان نام رودی بوده در ناحیه بلخ که ظاهراً از شعب جنوبی جیحون بوده و در لغت به معنی بسیار روان است، اما تبدیل به دریاچه ای در زرنگ می گردد." قرشی، ص 223: 1389/ آیا سیستان آن روزگار نواحی بلخ را نیز در بر میگرفته است؟ آن چه روشن است این است که در ترجمه متون پهلوی نیایستی نقشه ایران امروز را برای تعیین جای ها در نظر داشت. در بندهش کیانسه و فرزندان هر دو در ناحیه "سیستان" است، کیانسه *xšar* یعنی دریا است: "دریای کیانسه آن گونه به سیستان است که ... " ← بن دهش: ص 69/ فرزندان *xšar* یعنی دریاچه است: "دریاچه فرزندان به سیستان است... " ← بن دهش: ص 176

متن سه بخش دارد و هر یک با سخن "اَوک ان کو" : یکی این که، از دیگری جدا میشود :

- یکی این که : وضعیت طبیعی سیستان / زایش و پرورش هوشیتر و هوشیتر ماه و سوشیانس زرتشتان سپیتامان
- یکی این که : پیوند و تخمه گیان / ایرج و سلم و تور / فریدون و منوچهر
- یکی این که : دین پذیرفتن ویشتاسپ شا / آمدن اسکندر گجستک / نوشدن دوباره دین

متن، بسیار کوتاه شده رخدادها را مرور میکند و با حذف برخی افعال پایانی شعر گونه مینماید :

اَوک ان کو روت سی هیرمند	او وَر-ی فرزدان او زره سی کیانسه
او گر سی اوش داشتار	اندر دمیک سی سکستان
زایشن او پروریشن سی	هوشیتر او هوشیتر ماه
سوشیانت سی زرتوشتان سی سپیتامان	هچش رست آخز کرتن.
اَوک ان کو پتوند	او توخمک سی گیان دھیوپتان (سی)
پت ان کیشور	ویزند آویش مت.

چندین ترجمه پارسی از این متن هست ما پس از ترجمه دو کار را برای مقایسه در نگاه آوردیم یکی کار تورج دریایی و دو دیگر کار سعید عربان و موارد مقایسه را در پاورقی آوردیم. کار اصلی را ایشان کرده اند و ما شاید تکمیل کننده کار ایشان باشیم. افزوده های مترجم [] کاسته شده از متن () پیشنهاد ها /؟/ بدین شکل ها نمایانندیم. آوانویسی را پارسی نوشتیم تا فایده اش همگان را رسد چه متخصصین به اندازه، بهره دارند. متن را خط به خط آورده و ترتیب دیگران را رعایت نکردیم تا مقایسه آن آسان گردد.

پَت نامی یزدان

أَفْدِيَه او سَهِيكِيه -ي سَكِيستان¹

1. أَفْدِيَه او سَهِيكِيه -ي دَمِيكِي سَكِيستان هَج أَپَارِيك
2. شَتْرِيهَإِ رَادِ أَپَرْتَرِ او وَه [تَر].
3. اَوَكِ اِنِ كُو رُوْتِ سِي هِيْرَمَنْد² او وَر-ي فَرَزْدَانِ او زَرِهَ سِي
4. كِيَانَسِه او گَرِ سِي اَوْشِ دَاشْتَارِ اَنْدَرِ دَمِيكِ سِي سَكِيستان [هَسْت].
5. زَايِيشِنِ او پَرُورِيشِنِ سِي هُوْشِيْتَرِ او هُوْشِيْتَرِ مَاهِ [اَوْ] سُوْشِيَانْتِ سِي زَرْتُوْشْتَانِ سِي
6. سَهِيْتَامَانِ هَجَشِ رِسْتِ اَخِزِ كَرْتِنِ.
7. اَوَكِ اِنِ كُو پَتُونْدِ او تُوْخْمَكِ سِي كِيَانِ دَهْيُوپَتَانِ (سِي)
8. پَتِ اِنِ كِيْشُوْرِ وَيَزَنْدِ اُوِيْشِ مَتِ. هَجِ فَرَزْدَانِ سِي فُرْتُونِ
9. سَلْمِ - كِه كِيْشُوْرِ سِي هِرُومِ - او تُوْجِ - كِه تُوْر كِيْستَانِ پَتِ خُوْتَايِيَه
10. دَاشْتِ - اِرْچِ [كِه] اِرَانِ دَهْيُوپَتِ بُوْتِ؛ اَوْشِ بِ اَوْزْتِ.
11. او هَجِ فَرَزْدَانِ سِي اِرْچِ بِ كَنِيكِ - هِنِ كَسِ بِ نِي
12. مَانْتِ. او پَسِ فُرْتُونِ [اَوْشِ] اَوْرِ [سِي] فَرَزْدَانِ نِيْتِ³ او پَتِ
13. نِيهَانِ دَاشْتِ تَاكِ [ذ] هُوْمِ پَتُونْدِ كَا هَجِ هَانِ كَنِيكِ پُوْسِ زَاتِ.
14. پَسِ فُرْتُونِ اَوْرِ [اِي] فَرَزْدَانِ شُوْتِ اَوْشِ هَجِ اَرْتِ وَيَسُوْرِ
15. اَنَاهِيْتِ اَيْفَتِ خُوْاسْتِ او پَتِ اِپَاچِ اَرَاْسْتِنِ [اِي] اِرَانِ شَتْرِ
16. او خُوْرَهَ [اِي] كِيَانِ، اِپَارِيكِ يَزْتَانِ هَجِ⁴ اَنْدَرِ سَكِيستانِ گَاسِ مَهْمَانِيَهِ اِپَرْتَرِ
17. اَيْفَتِ وَيَنْدَاتِ اِپَاكِ مَانُوْشِ چِيَهَرِ او اُوِيْ شَانِ اِرَانِ اَفْرِيْنِ.
18. اَوَكِ اِنِ كُو وَيَشْتَاْسَپِ شَا دِيْنِ پَتِ وَرِ سِي فَرَزْدَانِ كَرْتِ
19. رُوَاكِيَه فُرْتُوْمِ پَتِ سَكِيستانِ او پَسِ پَتِ اِپَارِيكِ شَتْرِيهَ. او وَيَشْتِ-
20. اَسَپِ شَا پَتِ هَمِ پُوْرَسَكِيَه سِي زَرْتُوْشْتِ او سِيْنِ اهُومِ سَتُوْتَانِ⁵ سِي

¹ **دندان** سوم "ک" است همچون در **انس** نَسک. و یا با یاء مجهول که بسِستان خوانده میشود. خوانش سیستان امروزی است ولی سکیستان نام قوم سکا را در خود دارد.

² متن: هیتمند

³ متن نادرست نوشته **دندان** در فرهنگ ها به گونه **دندان** نیتن : راهنمایی کردن، پیروی کردن آمده است. نک : مشکور، محمدجواد، ص 66 : ش 35 و جنیدی، فریدون، ص 88 : ش 779.

⁴ **دندان** باید باشد و البته درست تر آن است که پیشوند اسمی **دندان** کو : که باشد و یا این که خود **دندان** را پیش از دیگر ایزدان بیاوریم در این صورت میشود : از دیگر ایزدان درون سیستان...

⁵ بنا به مندرجات دینکرد، اهوم استوت پدر سئین از مملکت سائینی می باشد که فروهر پسرش در فروردین یشت ستوده شده است. ذکر شده که سئین، فربرتار (یکی از طبقات هفت گانه پیشوایان دینی) خواهد بود. نک : جهانگیر اوشیدری 1383:145. پور داود، یشت 13: 97، اهوم. ستوت، ahūm.stūt به معنای کسی که نماز اهوم (یتا اهو) بجا می آورد. که سئین saēna پسرش است،/ تورج دریایی سین اهو مستودان بوستینگ خوانده است. "ی" در سین یاء مجهول است و به گونه کسره خوانده میشود. سین از سئین همچون سینا از سئینا درست مینماید و "ن" در بوستینگ را از کجا آورده است؟

21. بوستیک چگون-آش هاویستان سی زرتوشت فرتوم پت سر
22. هاویستیه [سی] اوی بوت (هند). دن سکیستان اچاست
23. رواک داشتن راد پنجاه او پنجاه پت¹ دوتک [سی] وهان فراچ
24. رفت. نسک - گنبا سنیچ² خوانند چگون سین بورز
25. میتر سی زرتوشتان پت ویراستکیه سی هان بوت (سی)
26. وینت³. کا گجستک اگسندر سی هرورم ا ایران
27. شتر مت اوی شان ک پت براه سی موگ مرتیه رفت
28. گیرفت اوژت. مرت او ریتک اچند ا سکیستان مت
29. هند او نسک - بوت سی زنان بوت (سی) آپورناییک⁴ -
30. او نسک - گنبا سنیچ اُسْت⁵ او ورم⁶ کرت استات پت چ هان
31. راه⁷ [سی] دن اندر سکیستان اچاچ گشت او آراست او ویراست
32. نوک نوک ب پت سکیستان اذگش آپاریک گواک ن
33. ورم. من که⁸ پت هان گواک هماک دن - یزند شاتیه سی
34. گهریکانیه راد هاتوخت - فرمایند یشتن.
35. فرجفت پت ذروت شاتیه رامیشن شات او فرخو
36. او دیر زیویشن او پروچکر او اهرور، کامک هنجام بوات ک⁹

¹ ۱۶ هج: از، درست تر مینماید. ۹/ در ترجمه هج آوردیم.

² تورج دریایی به استناد خوانش وست این واژه را Duzd-sar-nizad خوانده است. ۸/ را هزارش دزد گرفته است درحالی که هزارش دزد به گونه های ۱ و ۲ میباشد و اگر این هزارش بود مصحح محترم متن پهلوی حتماً در تصحیح خود آن را رعایت میکرد. باقیمانده واژه یعنی ۱۴۲۵ را که عبارت است از حروف s-y-n-خ مجموعاً سر- نیزد خوانده است. نسک 16 اوستا را چنین خوانده اند: پورداود، یشت ها، ص30: 1354. گنبا سر نیجت/ مشکور، ص93: بی تا، Gonabad-sar-nigad/ اوشیدری، جهانگیر، ص411: 1383، گنبا سر نیجت و ادامه میدهد: این نسک به طوری که از نوشته های دینکرد بر می آید از نسک های داتیک یعنی قانونی به شمار می رفت. با توجه به نبود نسخه دست نویس، پهلوی این نسک را با در نظر گرفتن ۱ افتاده، میتوان گنبا سنیچ خواند و بدون ۲ گنبا سنیچ خواند. و دوا سنیچ که نمیتواند درست باشد.

³ سسوی۱۱۴ وینداتن: آشکار کردن نک: جنیدی، فریدون، ص8:87. و نیز در معنای یافتن، حاصل کردن، بدست آوردن، پیروز شدن نک: ف. فروشی

⁴ متن اپرناییک نوشته سر(سرو)، درستش سر(سرو) است. به جز آپورناییک خوانش هایی که متصور است عبارتند از: 1. اهرادی با توجه به آوردن نسک زنان منظورش دعای دوازده هماست که زنان برای پاکی از گناه میخوانده اند. 2. āpurāk: آورنده، سازنده. از appar: دزدی، غارت، appār: برده شده، دزدی شده، غارت شده: نسک گم شده، نسک غارت شده. 3. afrang: تزیین شده، آرایش شده، زیبا/ ما در ترجمه آفرنگ را گزینش کردیم چه نسکهای باقی مانده را آن اچند مرد و جوانی که به سیستان آمدند استوار کردند نه کودکی. در زند وهومن یسن، در هفتم بند10، در وقایع دوره هوشیدر درباره پدیدار شدن کودکی سخن میگوید و در توضیحات این را به تولد مسیح نسبت میدهد که البته به جمله ارتباطی نمی یابد: "و از آن سوی کسانی که در جستجوی بچه خردسالی باشند پدیدار شود". نک: هدایت، صادق، ص60: 1383.

⁵ باید باشد. نسک گنبا سنیچ را پیشتر شناسانده است و اکنون دیگر شناخته شده است و نیازی به یاد نکره نمیباشد.

⁶ نرم نیز همان معنا را میرساند.

⁷ سس. درست است

⁸ ۱۱۶ معمولاً پیشوند فعلی است، پیشوند اسمی معمولاً سع کو:که، است.

⁹ ۱۱۶ پیش از نیپیش و خوانت پیشوند فعلی است در معنای "کسی که". تورج دریایی: "که".

ب نام یزدان

شگفتی و شکوه سیستان

1. شگفتی و شکوه زمین¹ سیستان از دیگر
2. شهرها به این دلیل بیشتر و به [تر] [است] :
3. یکی این که : رود هیرمند و دریاچه فرزدان² و دریای
4. کیانسه³ و رشته کوه اوش داشتار⁴ اندر زمین سیستان [است].
5. زایش و پرورش هوشیدر و هوشیدر ماه [و] سوشیانَتِ زرتشتان
6. سپیتامان از آن جا ریست آخِرُ کردن (: از سیستان آغاز خواهد شد)
7. یکی این که : پیوند و تخمه دِهَبَدان⁵ کیانی
8. به⁶ این کشور گزند به شان آمد : از فرزندانِ فریدون
9. سلم - که کشور روم⁷ - و توچ - که ترکستان⁸ [را] به فرمانروایی⁹
10. داشت [ند]، - ایرج [را که] دِهَبَد¹ ایران بود، او را بکشت [ند]

¹ زمین گفته میشود و سرزمین امروزی است. زمین عام تر از کشور و شهر است چون شامل وضعیت طبیعی سیستان و وقایع و اتفاقات در آن نیز میشود و نویسنده خواسته تا به همه این امور بپردازد به همین دلیل شهر و کشور نگفته است.

² فرزدانو : همان دریاچه هامون است که کوی ویشناسب در برابر آن برای آناهیتا نذوراتی می کند و آرزومند می شود که بر دشمنانش : تائری ونت بدکار، پشن دیو پرست و آرختِ آسپ دروغ پرست پیروز شود و آناهیتا وی را کامیاب می سازد. در پهلوی، این نام اوستائی فرزندان شده. و همان دریاچه ای است که هوشیدر در کنار آن زاده می شود. این دریاچه در سیستان است و گویند که چون آزاد مرد درست کاری، چیزی اندر آن افکند بپذیرد و چون درست کار نباشد آن را باز بیرون افکند. بن چشمه آن نیز با آب دریای فراخ (فراخکرت - ونورو کرته) پیوسته است. اوشیدری، جهانگیر، ص 367: 1383. نام دریاچه ای است که در اوستا ضمن اشارت به جنگ گشتاسب با دو تن از دشمنان او ذکر آن رفته و از اشارت اوستا برمی آید که این دریاچه مقدس بوده و ظاهراً دعا در برابر آن مستجاب میشده است، زیرا گشتاسب برای پیروزی خود در برابر آن دعا خوانده است. نک : دهخدا.

³ کَنَسْ اَوَیَه : همان دریاچه هامون است که در اوستا به صورت کیانسه، در کتب فارسی مثل صد در، بندهش و روایات داراب هرمزدیار کانفسه ضبط شده است. این اسم در اوستا گاهی با کلمه زَرَبَه (دریا) آمده، دریای کیانسیه نامیده شده. موعدهای زرتشتی در کنار همین دریاچه ظهور خواهند کرد. اوشیدری، جهانگیر، ص 396: 1383 / نمیشود فرزندان و کیانسه هر دو هامون باشد! برای فرزندانو نک : امان اله قرشی، 1389.

⁴ مانند اوش در اوش بام، یعنی روشنایی. کوهی که دارنده روشنایی است از بلندی که دارد! بهار، مهرداد، دارنده و حافظ سحرانص 172: 1380، شماره

⁶ تورج دریایی و سعید عریان ۱۱۵ پت را % اندر ترجمه کرده اند. پت را نتوان اندر ترجمه کردن چه "پت" پیشوند اسمی است در معنای به، با، بوسيله، "اندر" در معنای درون و میان است و ورود را نشان میدهد. کشور معنای امروزی را ندارد. کشور ناحیه، بخش و اقلیم است.

⁷ روم هنوز در تاریخ به پیدایی نیامده بود. مگر این که تاریخ داستانی ما که در شاهنامه آمده با دوره های تاریخی پسین تر مطابقت کند که بسیار دور از ذهن است. برای تطبیق تاریخ داستانی با دوره های تاریخی نک : پیرنیا، حسن، خطوط برجسته داستان های ایران قدیم، 1390.

⁸ ترکستان هنوز در تاریخ به پیدایی نیامده بود. ترک ها گویا در زمان ساسانیان به مرزهای ایران نزدیک میشوند. نک: شاهنامه

⁹ خُوَتاییه : فرمانروایی، فرمانروای مستقل، پیرو قانون خود نک : ف. فروشی، تورج دریایی : سروری.

11. و از فرزندان ایرج ب جز کنیزی کسی دیگری بنماند.²
12. و پس فریدون [او را] به سوی دریاچه فرزندان راهنمایی کرد، و به
13. نهان داشت تا دهم³ پیوند، هنگامی که آن کنیز فرزند زاد
14. پس فریدون به سوی دریاچه فرزندان شد برای او⁴ (: برای فرزند) از آردویسور
15. آناهیت⁵ مراد خواست و برای باز⁶ آراستن ایران شهر
16. و فره کیان، [از] دیگر ایزدان - [که]⁷ اندر سیستان گاه مهمان (ساکن بودند)
17. مراد بالاتری آشکار کرد؛ با منوچهر و ایشان ایرانیان⁸ دعا گویان⁹ (: ستایش کنان)
18. یکی این که : ویشتاسپ شاه دین [را] به¹⁰ دریاچه فرزندان کرد (: پذیرفت).
19. رواج داد¹¹ نخست به سیستان و پس به دیگر شهرها. و ویشت -
20. اسپ شا به هم پُرسگی زرتشت و سین آهوم استودان
21. بُستی¹ - چون - آس² شاگردان زرتشت [و] نخست به سر

¹ تورج دریایی دهبدا را فرمانروا ترجمه کرده است ولی پیداست که دهبدا مقامش از فرمانروای (خوتاییه) بالاتر بوده است چه رشک دو برادر را نیز به همراه داشته است. دژنگهؤ پس از نمان، ویس، زنتو بالاترین بخش بندی اقوام آریایی به حساب می آمده است. نک: دبیباچه.

² پیشوند "ب" بر سر افعال تا قرن ها پس از ورود اسلام نیز در ادبیات پارسی رایج بوده است و زیباتر آن است که در ترجمه نیز رعایت گردد.

³ منوچهر را فرهنگ ها (: دهخدا، برهان قاطع) نیبره فریدون آورده اند، اگر این مطلب درست باشد منوچهر چهارمین پیوند فریدون و سومین پیوند ایرج است. صاحب مجمل التواریخ و القصص گفته : "منوچهر بن مفسجر بن وترک بن شروسک بن ایراک بن ؟ بن فرسنگ بن اشک بن فرکوزک بن ایرج بن فریدون الملک بهممه روایت نیبره ایرج بودست" ص 27: 1389 و نیز نک : پیرنیا حسن، ص 79: 1390. سعید عریان : نهم نوشته است.

⁴ تورج دریایی "برای او" را "او" ترجمه کرده نوشته است : "و او از آردویسور ناهید مراد خواست". روشن نیست ضمیر "او" ویشتاسپ شا است یا آن فرزند زاده شده؟ اگر فریدون باشد که ضمیر غایب "او" برای شخص حاضر به کار نیاید و اگر آن فرزند زاده شده باشد که بسیار بی معنی است نوزادی آیت بخواد؟! در هر صورت **او** & **او** ترجمه نمی شود. **او** & **او** یعنی "اورا، برای او"، یعنی برای آن فرزند زاده شده از آردویسور آناهیت آیت خواست.

⁵ تورج دریایی "ناهید" آورده باز آن که متن پهلوی را ترجمه میکنیم نه پارسی امروز را، هر چند در پارسی امروز ناهید میگوییم ولی در هنگام ذکر معنا دیگر نمیتوانیم "ناهید" را بی آرایش ترجمه کنیم، پس معنای واژه ها نیز بایستی به همان گونه که هست آورده شود. ناهید آلوده است و آناهیت بی آرایش.

⁶ آپاچ یعنی باز، دیگر باز، آپاک یعنی با؛ و این دو با یکدیگر تفاوت دارند. تورج دریایی آپاچ را آپاک ترجمه کرده است. برای هزوارش آپاچ نک : مشکور، ص 116: 51 و جنیدی، ص 34: 324. روشنگری این که ایران پس از کشته شدن ایرج و حملات سلم و تور ناتوان شده بود و فعل "باز آراستن" گویای این سخن خواهد بود.

⁷ متن : **او** هج : از. نک : پاورقی همین شماره خط در بخش آوانویسی.

⁸ "ان" در ایران جمع است یعنی ایرانیان : ایرانیان. "با" همراهی را میرساند یعنی به همراهی منوچهر و ایرانیان. تورج دریایی : ایران شهر!

⁹ یک بار از ایزد بانو آردویسور آناهیت برای فرزند زاده شده و دیگر بار برای دوباره آراستن ایران شهر و فره کیان از دیگر ایزدان آیت خواست.

¹⁰ تورج دریایی **او** پت را % اندر ترجمه کرده است : "در دریاچه فرزندان" درست نمی نماید، "به" دریاچه یعنی در کنار و مکانی که دریاچه در آن قرار دارد، روبرو و یا در برابر دریاچه، در نزدیکی دریاچه دین را کرد : یعنی پذیرفت. در آبان یشت آمده که کی گشتاسب بلند همت **روبروی** دریاچه فرزندان برای آردویسور ناهید قربانی کرده خواستار است که بر دشمنان خود تثریاوت و پشنه و ارجاسب ظفر یابد. نک : مزدیسنا و ادب پارسی، ج 2، ص 175.

¹¹ گفتار پیشین با فعل "کرت" تمام میشود و گفتار پسین با "رواکیه فرتوم" آغاز میگردد، یعنی نخستین روایی در سیستان و سپس به دیگر شهرها. ویشتاسپ شا دین را به (در برابر) این دریاچه کرد (: پذیرفت) و رواج دادنش نخست به سیستان بود. آغاز تبلیغ دین است و پیشوند "ب" حرکت آغازین

و تقدم و تأخر را میرساند : "نخست به سیستان و سپس به دیگر شهرها"، ازیرا نمیتوان **او** را % ترجمه کردن آن گونه که تورج دریایی آورده : "در سیستان". تورج دریایی و سعید عریان هر دو فعل "کرت" را با "رواکیه" گرفته اند ولی گفتار پیشین با فعل "کرت" به پایان میرسد و آغاز گفتار پسین میشود "رواکیه فرتوم" : نخستین روایی..

22. شاگردی او بود³ - سیستانیان⁴ را دین آموخت.⁵
23. رایج کردن [دین را به دیگر شهرها] 100 [نفر] از دوده نیکان پیش
24. رفت [ند] [ایشان] نسکی [که] گنباَسِنِیج خوانند - آن گونه که سین بورز
25. مهر زرتشتان به ویراستاری آن بود -
26. آشکار کرد [ند]⁶. هنگامی که اسکندر گجسته رومی⁷ به ایران شهر
27. آمد آنهایی [را که] به فروغ⁸ موبدی بودند
28. گرفت کشت. چندین مرد و جوان به سوی⁹ سیستان آمدند :
29. و نسکی بود که¹⁰ زنان¹¹ [را، و نسکی] بود آراسته¹²

¹ بُستی منسوب به شهر بُست است، در نامه شهرستان های ایران آمده : "شترستان - ی بُست، بَستور - ی زَبران کرت؛ پس هان گاس کا ویشتاسپ شا دین یشتن [راد] پَت فرزدان بوت او بونک سی ویشتاسپ او آپاریک واسپوهرکان اندر نیشهیست". شهرستان بُست را بستور پسر زیر کرد؛ پس آن گاه هنگامی که ویشتاسپ شا برای خواندن اوستا به فرزدان بود و بُنه ویشتاسپ و دیگر شاهزادگان اندر نشست : قرار یافت. تورج دریایی : بوستینگ!

² "ش" در چگون-آش به اهوم ستودان بُستی باز میگردد. تورج دریایی "ش" را نادیده گرفته است.

³ فعل بودن را جمع آورده است ولی شاگرد زرتشت که نامش را برده یک نفر است (سین اهوم ستودان بوسیک) تورج دریایی: "و ویشتاسپ شاه با همپرسگی با زردشت و سین اهوم ستودان بوستینگ چون از اولین شاگردان زردشت و برترین شاگردان او بودند." شخص دوم که بوده است؟ مگر میان سین و اهومستودان بوستیک را جدا کنیم تا دو نفر به نگاه آید تا فعل "بودند" نیز درست شود وگرنه فعل را باید به "بود" تصحیح کردن. ضمیر "ش" در چگون-آش مفرد است و به یک شخص دلالت دارد و اگر دو نفر بودند بایستی میگفت : چگون شان.

⁴ "ان" در سکستان جمع است یعنی سیستانیان را دین آموخت.

⁵ فعل "چاشت" گذشته است یعنی آموخت و اگر به جمله پسین ارتباطش دهیم آن گونه که تورج دریایی کرده؛ بایستی آن را به "چاشتن" تصحیح کرده یک واو عطف میان چاشت و رواک داشتن بیاوریم، وگرنه فعل "فراز رفتن" بی معنی خواهد شد! چون مبلغین را معمولاً به شهرهای دیگر میفرستند. پس گفتار نخست با فعل چاشت به پایان میرسد و پسان 100 نفر خوبان را برای رایج کردن دین به دیگر شهرها میفرستد. خلاصه کارهای ویشتاسپ شا از این قرار است : 1. دین را در برابر دریاچه فرزدان پذیرفت. 2. نخست به سیستان رایج کرد و سپس به دیگر شهرها. 3. با همپرسگی زرتشت و شاگردش سین اهوم ستودان بُستی سیستانیان را دین آموخت. 4. برای رواج دادن دین 100 نفر از دوده خوبان را به دیگر شهرها گسیل کرد.

⁶ ترجمه تورج دریایی در این گفتار بسیار گنگ است و آن را هیچ پیوندی با گفتار های پیشین نمیباشد، در حالی که خط 24 دنباله کار آن 100 نفر فرستاده است. یعنی آن 100 نفر نسخه نسک شانزدهم را به ویراستاری مهر بُرز زرتشتان؛ آشکار کردند؛ گسترده. چون نسک شانزدهم نسکی داتیک : قانونی، بود میان مردم گسترده شد.

⁷ اسکندر یونانی بود نه رومی و رومیان هنوز در تاریخ به پیدایی نیامده بودند.

⁸ "بُراه" فروغ و روشنایی، درخشندگی، زیبایی و افتخار است (ف. فروشی) مجازاً شاید بتوان "راه" ترجمه کرد ولی باید در نظر داشت اگر میخواست "راه" بگوید به آسانی میگفت : **س-ب-ک-ای-م** * راس سی مَوگ مرتبه، ولی این کار را نکرده و خواسته درستی و روشن بودن راه موبدان را نشان بدهد. تورج دریایی "بُراه" را "راه" ترجمه کرده است.

⁹ تورج دریایی #1 را **ای** ترجمه کرده است. درست است که هر دو پیشوند اسمی هستند و معنای "به" را میرسانند ولی با توجه به کاربرد #1 در متون میتوان فرق این دو را تشخیص داد. #1 حرکت به سویی را نشان میدهد به همین خاطر باید "به سوی" ترجمه شود. یعنی مرد و جوانی چند به سوی سیستان آمدند. "به سوی"، حرکت این گروه را به نیت سیستان نشان میدهد ولی **ای** گویای این سخن نیست.

¹⁰ پس از فعل حرف ربط "که" است و یا در این جا افزوده است.

¹¹ شاید نسک یاد شده دعای دوازده هماغت که طی مراسمی زنان میخوانده اند تا از گناهان پاک شوند! / برای دوازده هماغت نک : اوشیدری، جهانگیر، ص 282؛ 1383. / صادق هدایت در روشنگریهای واژه دوازده هومیس/هوماست مینویسد: دعایی است که در 264 روز به افتخار 22 فرشته میخوانند و هر فرشته به نوبت خود 12 روز پی در پی پرستش میشود. نک : هدایت، صادق، ص 52؛ 1383.

¹² شاید میخواهد پراکندگی نسک های اوستا را پس از حمله اسکندر بازگو کند یعنی در دست زنان و کودکی پاره ای نسکی از اوستا باقی مانده بود که آن چند مرد و جوانی که به سیستان آمده بودند به همراه نسک گنباَسِنِیج، همه را گرد آورده و به خاطر سپرده بودند. دوره ولاش شاه اشکانی اوستا جمع آوری شد. (پیرنیا، حسن، ص 161؛ 1378) نژاد اشکانیان به سکاه می رسید. (پیرنیا، همان ص 143) در بررسی متون، جغرافیای امروز را نباید در نگاه آوردن گستردگی سیستان بیش از سیستان امروزی بوده است و منطقه زیر نفوذ اشکانیان نیز همچین. تورج دریایی نوشته که بچه ای نسک را

30. و نسکِ گنباَسِنیچ [را] استوار و حفظ کرده بودند بدان دلیل
31. راه دین اندر سیستان بازگشت و آراست [ند] و پیراست [ند]
32. نو، به جز به¹ سیستان پس آن را² (: نسکِ گنباَسِنیچ را) دیگر جای ها به خاطر
33. نبود. من که بدان جای تشریفات مذهبی را³ به جای می آورند شادی
34. خانواده من را هادُختی فرمایند خواندن.
35. پایان یافت به درود، شادی، رامش، شاد و فرخ
36. و دیر زندگانی و پیروزگر و آهرو، کامه انجام بوات
37. کسی که نوشت، خویش⁴ [را] و کسی که میخواند. اشم.

اردیبهشت 1392 خورشیدی

استوار و به خاطر سپرد! و البته از متن نیز چنین بر می آید ولی، "آن ایچند مرد و جوانی که به سیستان آمدند" نسک ها را فراهم آورده استوار کردند. خط 29 با واو عطف آغاز میگردد یعنی گفتار پسین را به گفتار پیشین در خط 28 عطف کرده است. تورج دریایی جمله "مرد و جوانی چند" را معطل گذاشته است در حالی که گفتارهای پسین تکمیل کننده آن گفتار است. // میتوان کودک خواندن در این صورت واو عطف را از آغاز بیاندازیم، "یاء نکره" را از کودک بریده و "ان" جمع بدان بیافزاییم آن گاه میتوان گفتن نسکی بود در دست زنان و نسکی بود در دست کودکان و نسکِ گنباَسِنیچ همه را استوار کرده بودند.؟! فعل "کرت استات" ماضی نقلی کامل است یعنی کرده بود [ند] تورج دریایی در ترجمه نیاورده است.

¹ ۱۱۴ برای تعیین مکان و تقدم به کار رفته و تأخرش "به دیگر جای ها" میباشد و نباید % اندر ترجمه شود. تورج دریایی "در" ترجمه کرده است.

² تورج دریایی آذگش را آذگ یعنی آنگاه ترجمه کرده و نوشته: "به جز در سیستان آنگاه به دیگر جاها به یاد نماند." ضمیر "ش" در آذگش به نسکِ گنباَسِنیچ باز میگردد، یعنی به جز در سیستان نسکِ گنباَسِنیچ را به دیگر جای ها یادی نبود، که آن را نادیده انگاشته و در ترجمه نیاورده است. و اگر منظور نویسنده آن چند نسک بود پس میبایستی آذگ را به گونه جمع می آورد یعنی مینوشت: آذگ شان، بدین معنی: آن نسک ها را به جز سیستان در دیگر جای ها به خاطر نبود.

³ هماک دین: "تشریفات کامل مذهبی" ف. فروشی.

⁴ پایان نامه "ماه فروردین، روز خرداد" نیز چنین پایان نوشتی هست: فَرْخَفَت پَت دَرُوت او شاتیه او رامیشن، شات او اهرُو او فَرخُو او دِیَرُ زیویشن او پَرُوچَکَرُ او کامک زَواک او کامک هنجام بوات کِ نیبِشْتُ کِ خُویش کِ خَوانات او کِ کار فَرْمایت. تورج دریایی: که نگه میدارد.

منابع :

1. اوستا، مهرداد، 1380، بندهش، انتشارات توس، چاپ دوم
2. اوشیدری، جهانگیر، 1383، دانشنامه مزدیسنا، نشر مرکز، چاپ سوم
3. بهار، محمد تقی، 1389، مجمل التواریخ و القصص، انتشارات اساطیر، چاپ نخست
4. پور داود، ابراهیم، 1355، پشت ها، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم
5. پیر نیا، حسن، 1390، خطوط برجسته داستان های ایران قدیم، انتشارات اساطیر، چاپ دوم
6. -----، 1378، ایران قدیم (تاریخ مختصر)، انتشارات اساطیر، چاپ دوم
7. تبریزی شمس الدین محمد، 1383، مقالات شمس، ویرایش جعفر مدرس صادقی، نشر مرکز، چاپ چهارم
8. جنیدی، فریدون، 1385، فرهنگ هزوارش های دبیره پهلوی، نشر بلخ، چاپ نخست
9. حافظ، شمس الدین محمد، 1378، به کوشش ایرج افشار، نشر امیر کبیر، چاپ چهارم
10. دریایی، تورج، شگفتی و برجستگی سیستان
11. عریان، سعید، 1371، متون پهلوی، نشر کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ نخست
12. عفیفی، رحیم، 1374، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته های پهلوی، نشر توس، چاپ نخست
13. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه
14. قرشی، امان الله، 1389، آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی، انتشارات هرمس، چاپ دوم
15. مشکور، محمد جواد، 1346، فرهنگ هزوارش های پهلوی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران،
16. -----، گفتاری درباره دینکرد، بی جا، بی تا
17. معین، محمد، 1384، مزدیسنا و ادب پارسی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم
18. هدایت، صادق، 1383، زند و هومن یسن، نشر جامه دران، چاپ نخست

فرهنگ ها :

1. لغت نامه دهخدا
2. برهان قاطع
3. فرهنگ پهلوی بهرام فروشی

متون پهلوی :

1. بن دهیشتن
2. شهرستان های ایران
3. یادگار زریران
4. ماه فروردین، روز خرداد